

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عربستان سعودی به کجا می‌رود؟

◇ **گزیده پژوهش‌های جهان: عربستان سعودی به کجا می‌رود؟**

بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -

معاونت پژوهشی

تلخیص و ترجمه: طاهره مقری مؤذن

تاریخ انتشار: ۹۶/۶/۲۱

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۰۶۲۰۵

صندوق پستی: ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: www.tisri.org

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



خلاصه اجرایی

نشست «آیندهٔ عربستان سعودی» در غرب آسیا که از سوی آکادمی ژئوپلیتیک پاریس برگزار شده است، جایگاه منطقه‌ای این کشور، سیاست‌های آن در حوزهٔ داخلی و خارجی، دلایل رقابت آن با ایران، وضعیت حقوق بشر و جامعهٔ مدنی در این کشور، مداخلات اخیر در امور کشورهای منطقه، و دیگر موضوعات مهم و مرتبط با این کشور را مورد بررسی قرار داده است.

- از دید نویسندگان، نظام داخلی عربستان ناکارآمد است؛ با این حال، طبق منشور سازمان ملل متحد هر کشوری حق دارد نظام خاص خود را برای حکومت برگزیند.
- به باور نویسندگان، تنش در روابط ایران و کشورهای عرب در نتیجهٔ تلاش به حق ایران برای رسیدن به جایگاه قدرت منطقه‌ای است و متأسفانه عربستان نمی‌خواهد این امر را بپذیرد.
- به گفتهٔ آنان، عربستان با ترس از ایران تلاش دارد کشورهای منطقه، به‌ویژه اعضای اتحادیه کشورهای عرب را قربانی رقابت خود با ایران کند و همین امر موجب دوری تدریجی این کشورها از آل سعود شده است.
- از دید آنها، عربستان با هدف مبارزه با ایران بهای نفت را کاهش داده است؛ اما این سیاستِ دوله، بیش از همه به خود این کشور که به‌شدت به نفت وابسته است ضربه وارد خواهد کرد.
- طبق ارزیابی‌های نویسندگان، چشم‌انداز اقتصادی ۲۰۳۰ عربستان نه‌تنها بلندپروازانه است، بلکه این کشور برای دستیابی به آن تلاش واقعی نیز ندارد.
- به گفتهٔ آنان، این کشور شدیداً با مشکلات حقوق بشری روبه‌رو است و متأسفانه در جامعهٔ بین‌المللی آن اندازه بی‌توجهی وجود دارد که این کشور به ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می‌رسد.
- به باور آنان، اسلام با چهارچوب وهابیت، تعریفی ساخته و پرداختهٔ آل سعود برای حکمرانی بر عربستان است و علاوه‌برآنکه این دیدگاه شکاف‌هایی در غرب آسیا به‌وجود آورده، در خود آن کشور نیز موجب تفرقه شده است.



عربستان سعودی به کجا می‌رود؟^۱

مقدمه

آکادمی ژئوپلیتیک پاریس مؤسسه‌ای فرانسوی با هدف آموزش و پژوهش در خصوص موازنه و عدم موازنه ژئوپلیتیک در جهان معاصر است. این مؤسسه که به شیوه خصوصی اداره می‌شود، در سال ۲۰۰۹ تأسیس شده است. یکی از بزرگ‌ترین اقدامات آکادمی، برگزاری همایش‌ها و نشست‌هایی با حضور چهره‌های برتر علم سیاست است. تمامی مطالب مطرح‌شده در این نشست‌ها در قالب مقاله مدون و در اختیار متخصصان علوم سیاسی قرار می‌گیرد. ریاست این مؤسسه برعهده علی راست‌بین، متخصص ایران - مسائل راهبردی و امور مرتبط با انرژی در غرب آسیاست. او مدیریت بخش نشر در این مؤسسه را نیز برعهده دارد. سایر همکاران وی از اساتید دانشگاه‌هایی مانند سوربن و دانشگاه دفاع فرانسه هستند. آکادمی اخیراً نشست‌های در خصوص آینده عربستان سعودی در غرب آسیا برگزار کرده است. در این نشست، شماری از اندیشمندان علوم سیاسی آراء خود را ارائه کرده‌اند که در ذیل مهم‌ترین موضوعات هر کدام از این آثار تلخیص و ترجمه شده است.

مقالات

ژاک مایارد، رئیس اندیشکده حلقه ملی و جمهوری، در مقاله خود با عنوان «عربستان سعودی به کجا می‌رود؟»، مقدمه‌ای بر موضوع نشست دارد و آینده‌نگری خود را در خصوص عربستان مطرح می‌کند. او را می‌توان معرف نوعی نگرش فرانسوی دانست که توجهی خاص به عربستان سعودی دارد و با الفاظ و عبارات زیبا تلاش می‌کند تصویری مثبت از این کشور ارائه دهد.

1. Où vas l'Arabie Saoudite, L'Académie de Géopolitique de Paris, Paris, 2017.



مایارد ضرورت بررسی وضعیت آتی عربستان را زیستن در دهکده‌ای جهانی و ارتباط تمامی امور به یکدیگر معرفی می‌کند. طبق توصیف او، این کشور بسیار ثروتمند، بسیار وسیع‌تر از فرانسه، و مولود فروپاشی امپراتوری عثمانی است. به گفته او، ممکن است نظام حکومتی این کشور برای فرانسویان پرسش‌برانگیز باشد؛ اما طبق منشور سازمان ملل متحد مبنی بر برابری حاکمیت کشورها، هر کشور حق دارد نظامی را که دوست دارد برای خود انتخاب کند. او وجود اختلافاتی درباره حاکمیت در سیاست امروز عربستان سعودی را نه رویارویی با نظام حاکم یا فرد حاکم، بلکه رقابت داخلی خانواده سلطنتی، با بیش از ۲۳۰۰ عضو دانسته است. از نظر مایارد، ناکارآمدی‌های عربستان در امور اقتصادی را باید نوعی تحول در این کشور در نظر گرفت که با تغییرات اجتماعی همراه بوده است.

از دید نویسنده، در سطح خارجی، عربستان تلاش دارد نقش بسیار مهمی در غرب آسیا ایفا کند؛ اما ایران با برجام، بار دیگر به‌عنوان بازیگری مهم خود را در منطقه معرفی کرده است. دیدگاه نویسنده، در جهت حمایت از عربستان و مخالفت با جمهوری اسلامی است؛ از دید او، مداخله آمریکا در عراق به ایران امتیازی اشتباه داده که در نتیجه نادیده گرفتن نصایح سعودی‌ها بوده است.

علی راست‌بین، رئیس مرکز، در مقاله خود «ایران و همسایگانیش در خلیج فارس»، به ماهیت روابط ایران و همسایگانیش در حاشیه خلیج فارس پرداخته است. وی بر این باور است که خشونت در غرب آسیا، در نتیجه حمله «نظم جدید جهانی» به این منطقه بوده که اولین بار این حمله به عراق برای آزادسازی کویت اتفاق افتاد. از دید او، جریان جهانی‌سازی و یکسان‌سازی تمدن‌ها به ظهور ملی‌گرایی در غرب انجامید و پس از جنگ جهانی دوم، ملل غربی تلاش داشتند به آرمان کشورهای متحد جهانی برسند. به گفته او، راهبرد غرب پس از حمله به عراق، نظریه دومینو بوده است و با تلاش برای استقرار مردم‌سالاری در عراق مایل بودند این امر را به کشورهای همسایه آن نیز تسری دهند. بر این اساس، از دید او، روابط کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و ایران می‌تواند بر مبنای امنیت تعریف شود و فرض اساسی در این روابط این است که هر کشوری که بر خلیج فارس مسلط است، ظرفیت اثرگذاری بر جهان را دارد. بنابراین، رقابت این کشورها از بُعد منطقه‌ای صرف فراتر رفته و دیگر کشورهای فرامنطقه‌ای را نیز که خواهان ورود به بازی هستند شامل می‌شود.



از دید نویسنده، مسئله دیگری که بر روابط ایران و این کشورها اثرگذار است، وجود خلاهای قدرتی است که گاه‌گاه در منطقه به‌وجود می‌آید. به باور او، اولین خلأ با انقلاب اسلامی ایران ایجاد شد و پس از آن، جنگ تحمیلی عراق و ایران نیز به بیگانگان فرامنطقه‌ای اجازه حضور در منطقه را داد.

به باور نویسنده، دغدغه سيطرة بر خلیج فارس منجر به ایجاد شکافی میان حاشیه‌نشینان عرب و غیرعرب این خلیج و شکافی میان اعراب (ازسوی، بحرین، امارات و عربستان سعودی و ازسوی دیگر، قطر، عمان، کویت) شده است. بازیگران غیرعرب در غرب آسیا نیز به دو بخش تقسیم شده‌اند: افغانستان و پاکستان و درسوی دیگر، ایران، ترکیه، و رژیم صهیونیستی. به باور نویسنده، این بازیگران غیرعرب در امور و روابط ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مداخله می‌کنند.

از دید نویسنده، تخریب روابط ایران و کشورهای عرب در نتیجه تلاش به‌حق ایران برای رسیدن به جایگاه قدرت منطقه‌ای است. به باور او، بنا بر دلایلی ایران نمی‌تواند با این همسایگان روابطی عادی داشته باشد؛ این دلایل عبارتند از: این کشورها به‌شدت به بازیگران فرامنطقه‌ای وابسته هستند و تنها در صورتی که ایران به عادی‌سازی روابط خود با غرب بپردازد، می‌توان امیدوار بود که رابطه کشورهای عربی با آن بهبود یابد. مسئله بعدی آن است که به باور برخی، فقط در صورتی که ایران واقعاً به قدرت برتر منطقه‌ای تبدیل شود، این کشورها می‌توانند روابط خود را با آن بهبود دهند و تلاش کنند این کشور را الگوی پیشرفت خود قرار دهند. برخی دیگر نیز با توجه به قدمت این تنش در روابط، هیچ‌گونه آینده‌ممکنی را تصور نمی‌کنند که در آن، این کشورها به‌سوی بهبود روابط گام بردارند.

در آخر، نویسنده توصیه می‌کند هر دو سمت تلاش کنند همکاری‌های خود را گسترش داده و به‌دنبال منافع مشترک در منطقه باشند. این امر از نظر نویسنده بهترین راه است. به باور او، این کشورها باید توجه کنند که بحران‌های عمیق در غرب آسیا و آسیای میانه، نتیجه مستقیم مداخلات پی‌درپی آمریکایی در این منطقه بوده است و برای رسیدن به صلح در این منطقه باید به مداخلات آمریکایی و حضور پایگاه‌های نظامی این کشور پایان بخشید که این امر وظیفه سازمان ملل متحد است. در غیر این صورت، صلح هرگز در این قسمت از جهان به‌دست نخواهد آمد.

در مقاله بعدی با عنوان «سیاست عربستان در غرب آسیا» به قلم محمدفاضل



ترودی، محقق اندیشکدهٔ فرانسوی مرکز تحلیل سیاست خارجی، سیاست خارجی عربستان بررسی شده است. از دید نویسنده، از ابتدای سال ۲۰۱۵، عربستان رویکردی مداخله‌جویانه در غرب آسیا داشته است. به گفتهٔ او، عربستان به شیوه‌ای غیرقانونی که متأثر از خصومت شدید این کشور با ایران است، در سوریه، یمن، و عراق وارد شده است. از دید او، این مسئله، سیاست فرار روبه‌جلوی عربستان پس از توافق ایران و گروه ۱+۵ است.

نویسنده با اشاره به سیاست‌های غلط عربستان عنوان می‌کند مدت‌هاست این کشور لبنان را گروگان گرفته است و تلاش دارد با استفاده از تودرتویی مشکلات در منطقهٔ غرب آسیا، شرکا و هم‌پیمانانی برای خود بیابد. به گفتهٔ او، ترکیه، مصر و قطر در ابتدا با عربستان همکاری کردند و موافقت خود را برای حضور در ائتلافی به رهبری عربستان اعلام داشتند؛ اما از نظر نویسنده، سیاست پوچ و شکست‌خوردهٔ عربستان، در پایان هیچ خریداری نداشته است و این کشورها یکی پس از دیگری عربستان را با توهم ضدایرانی‌اش تنها خواهند گذاشت.

آنوره لولوش، متخصص و مشاور صنایع نفتی بین‌المللی، در مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلیتیک نفت سعودی» به موضوعات انرژی در این کشور پرداخته است. به ادعای نویسنده، سقوط قیمت نفت و وخامت شرایط منطقه‌ای، بر جایگاه ویژهٔ عربستان در بازار جهانی هیدروکربن و در اوپک تأکید داشته‌اند. از دید او، بحران نفتی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۶ تفاوت فاحشی با دیگر بحران‌های کاهش قیمت نفت داشته است. به گفتهٔ لولوش، در بحران‌های پیشین، کشورهای عضو اوپک می‌توانستند با کاهش تولید خود بار دیگر قیمت را بالا ببرند؛ درحالی‌که در این بحران وضعیت به این شکل نبوده است.

از دید نویسنده، صرف‌نظر از تمامی تحولات سطح بین‌الملل، همچنان باید گفت رویدادهای جهانی و قیمت نفت بر یکدیگر اثرگذارند. به نظر او، در حالی‌که عربستان کوشیده است از کاهش قیمت نفت به‌عنوان اهرم و سلاحی علیه ایران استفاده کند، روشن است که با توجه به وابستگی‌اش به نفت، با این راهبرد به خود نیز ضربه‌ای جبران‌ناپذیر خواهد زد. از نظر نویسنده، تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان بسیار دشوار است و حتی کاهش قیمت نفت آن را دشوارتر نیز می‌کند. از دید او، این کاهش قیمت، راهبرد کاهش تولید، و توافق آب‌وهوایی پاریس که خود نیز کاهش تولید را توصیه می‌کند، همه و همه ممکن است وضعیت داخلی عربستان را با بحران مواجه کنند. در نتیجه، به باور لولوش، راهبرد عربستان با توجه به جمعیت این کشور که پیوسته در حال



افزایش است، راهبردی ناکارآمد و حتی برای حفظ جایگاه این کشور در غرب آسیا یا سطح بین‌المللی خطرناک است.

هال گاردنر، محقق گروه سیاست بین‌الملل و سیاست تطبیقی دانشگاه آمریکایی پاریس، در مقاله‌ای با عنوان «**آیا روابط آمریکا و عربستان سعودی در حال فروپاشی است؟**» به روابط این دو کشور توجه دارد. از دید نویسنده، رابطه این دو را می‌توان با سوءاستفاده و تزویری دوجانبه توصیف کرد که همزمان احتیاطی را از سوی هر دو طرف برمی‌انگیزد. به باور گاردنر، روابط این دو کشور پس از حادثه یازده سپتامبر، و نه با نزدیکی آمریکا به ایران متزلزل شده است. از دید او، رویکرد آمریکا و عربستان درقبال مبارزه علیه تروریسم متفاوت است؛ علاوه‌براین، سیاست سعودی که در غرب آسیا از وهابیت حمایت می‌کند، دیگر به مذاق آمریکایی‌ها خوش نمی‌آید. از نظر نویسنده، جنگ نفتی جدیدی که عربستان بی‌توجه به گزینه‌هایی مشابه مانند نفت شیل آمریکا در منطقه به‌راه انداخته است، به‌علاوه خشونت و نقض حقوق بشر در عربستان، تنها احتمالی که مطرح می‌کند، پیشروی به سمت بی‌ثباتی اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی است که بعید نیست به سرنگونی پادشاهی عربستان منجر شود.

پاتریسیا لالوند، در مقاله خود با عنوان «**حقوق بشر در عربستان سعودی**» عنوان می‌کند برای بررسی وضعیت حقوق بشر در این کشور لازم است دکترین حکومتی این کشور، وهابیت، مورد توجه قرار گیرد. از دید او، سلطنت مطلقه حاکم بر این کشور، مانع از تشکیل اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی می‌شود. به گفته نویسنده، متأسفانه شهروندان عربستانی از سنین ابتدایی باید یاد بگیرند که تشیع نوعی انحراف اعتقادی است و شیعیان صلح‌طلب، تروریست‌هایی کافرند. به باور نویسنده، نقض حقوق بشر در عربستان مظاهر مختلفی دارد: از دستگیری رهبر شیعیان، شیخ نمر، تا اعدام او؛ دستگیری وبلاگ‌نویسان؛ نابرابری جنسیتی در این کشور؛ تضمین نکردن حقوق اولیه زیستن برای انسان‌ها؛ پلیسی بودن زندگی روزمره و دستگیری‌های متعدد مردم عادی جامعه به جرم‌هایی با عنوان خلاف عفت عمومی و غیره؛ و شگفت‌آور این است که باین‌همه، عربستان - هرچند به‌طور موقت - به ریاست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد انتخاب شده است.

از دید لالوند، سیاست گشایش عربستان که از زمان ملک سلمان درپیش گرفته شده، اصلاح‌طلبان را از سلطنت دور و نظریه بنیادگرایانه وهابیت را در این کشور تقویت کرده



است. طبق پیش‌بینی او، در این وضعیت و با در نظر گرفتن دغدغه عربستان در جنگ علیه شیعیان و شیعه‌گری که نخست در مبارزه علیه بشار اسد و سپس در یمن و علیه حوثی‌ها متجلی شد، احتمال اجرای اصلاحات در این کشور در حوزه حقوق بشر بسیار بعید است.

مقاله بعدی با عنوان «**وهابیت و شاخه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آن**»، اثر کریم ایفراک، محقق کازابلانکایی مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه است. او در این مقاله، وهابیت را مورد مطالعه قرار داده و تحولات آن را معرفی کرده است. ایفراک بر این باور است که پس از حذف خلافت در سال ۱۹۲۴، پادشاهی عربستان سعودی سر برآورد و بالاخره توانست با پیمان «نفت در برابر حمایت» در سال ۱۹۴۵ خود را به منطقه و جهان تحمیل کند. از دید او، از آنجاکه فتح قدرت در بافتاری مسلمان و عرب، بدون کسب مشروعیت مذهبی نمی‌توانست دوام بیاورد، پادشاهی سعودی نیازمند معرفی ایدئولوژی وهابیت بود؛ پس آن را خلق کرد.

به گفته نویسنده، متأسفانه این دیدگاه به عربستان منحصر نشد و با دلارهای نفتی، به دیگر کشورها نیز سرایت کرد؛ ایدئولوژی وهابی، احیاء خلافت را با خود به اقصی نقاط جهان برد و متأسفانه، در سال‌های دهه شصت میلادی، این فلسفه به کمک ابزار مهمی مانند دانشگاه اسلامی و اتحادیه عرب رشد چشمگیری یافت. آل سعود در تمامی این سال‌ها از آن برای تثبیت قدرت خود بهره گرفته است؛ اما جالب آنجاست که این دیدگاه علیه خود آن قد برافراشت. به گفته نویسنده، وهابیت سه دشمن جدی در داخل عربستان پیدا کرده است که موجب انشعاب این فرقه شده‌اند و در حال حاضر نیز عربستان با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند.

روزنامه‌نگار لبنانی، فیصل جلول، در مقاله‌ای با عنوان «**جنگ سعودی در سوریه و یمن: موضوعات و نقشه تغییراتی که غرب آسیا را از نو به تصویر می‌کشد**»، به ائتلاف‌گرایی اخیر عربستان سعودی، جنگ بی‌رحمانه این کشور علیه یمن، تأمین مالی گروه‌های تروریستی در سوریه، سلطنتی علیه حقوق بشر و مردم‌سالاری اشاره دارد. به گفته او، عربستان مدعی است لشکرکشی ائتلافی در یمن، به نفع مردم‌سالاری در این کشور است؛ و سؤال اینجاست که چگونه کشوری که حقوق بشر و مردم‌سالاری برایش بی‌معناست، می‌تواند چنین متاعی را برای کشوری دیگر به ارمغان ببرد. از نظر نویسنده، واقعیت مداخله در یمن آن است که عربستان می‌خواهد نشان دهد تجهیزات و ابزارهای مداخله غیرقانونی در یمن و در منطقه را در اختیار دارد. به باور جلول، همانطور که امروز هم



هنوز تضاد میان دولت‌های فرانسوی و بریتانیایی وجود دارد، تضاد میان ایران و عربستان نیز باقی خواهد ماند. به گفته نویسنده، پیروزی در یمن برای عربستان به معنای تسلط بر باب‌المنذب و به دست گرفتن نبض انرژی جهان است و پیروزی در سوریه برای آن، امضاء صلح با رژیم صهیونیستی و گسترش نفوذی بی‌پایان در منطقه است. از دید او، این همه درحالی است که گویی عربستان به هیچ‌وجه مایل نیست ببیند در صورت شکست در سوریه و یمن چه بر سرش خواهد آمد و حتی احتمال دارد پادشاهی سعودی سرنگون شود.

ژنرال فرهت، فرمانده ارتش لبنان، نیز در مقاله خود با عنوان «**عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی**» به روابط این دو بازیگر پرداخته است. از دید او، رژیم صهیونیستی به خوبی می‌داند عربستان نقشی مهم در عرصه سیاسی اعراب ایفا می‌کند و عادی‌سازی روابط با آن می‌تواند گشوده شدن دروازه دنیای عرب باشد. به گفته او، اخیراً دیدارهایی میان مقامات این دو کشور و حتی بین چهره‌های دانشگاهی صورت گرفته است که اگرچه وزن خاصی نداشته‌اند، نشان‌دهنده انعطافی دوسویه هستند. به باور نویسنده، رژیم صهیونیستی به این رابطه نیازمند است؛ زیرا به کمک آن می‌تواند مناقشه فلسطین را رفع کند. این دو می‌توانستند در برابر ایران نیز دلیل مشترکی برای هم‌جهه شدن بیابند؛ اما از نظر نویسنده، عربستان به هیچ‌وجه مایل نیست برخوردهای خود با رژیم صهیونیستی را توسعه دهد. به گفته او، عربستان از پشتوانه آمریکا و حمایت قدرت‌های بزرگ بهره‌مند است و ترجیح می‌دهد مسائل امنیتی‌اش را با آنها در میان بگذارد. از نظر نویسنده، از سوی دیگر، دیدگاه وهابی عربستان به این کشور اجازه نمی‌دهد مسئله فلسطین را فدای رابطه با کنشگری جدید کند؛ در نتیجه، ممکن است تمایلی از سوی رژیم صهیونیستی دیده شود؛ اما عربستان مایل به پیشروی در روابط با این رژیم نیست.

مقاله بعدی به قلم آقای الی حاتم، وکیل و استاد دانشگاه حقوق و اقتصاد پاریس، با عنوان «**روابط ژئواستراتژیک میان عربستان سعودی و لبنان**» است. به باور نویسنده، روابط عربستان سعودی و لبنان متأثر از ابهامات و پیچیدگی‌هایی است که مداخلات غرب در این منطقه نیز به آن افزوده است. به گفته او، در سال‌های ۱۹۷۵، عربستان سعودی به بهانه کمک به مردم لبنان و فلسطین وارد عمل شد و از سوی اتحادیه عرب مأموریتی ویژه داشت؛ اما پس از ۱۹۷۹، به آمریکا نزدیک شد و قرارداد کوینسی نقش بسیار مهمی به عربستان در لبنان بخشید. به باور او، عربستان تلاش دارد با توجه به حمایت



ایران از لبنان، به بهانه‌های مختلف لبنان را به چالش بکشد و آمریکا نیز در این رویکرد همراه عربستان است. از دید نویسنده، تأثیرات مهم رفع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران آثار قابل توجهی بر رابطه آتی لبنان و عربستان خواهد داشت.

ژان آنتوان دوپرا، استاد دانشگاه سوربن و متخصص امور ژئوپلیتیک، در مقاله خود با عنوان «**جامعه مدنی در روند مردم‌سالاری خاورمیانه**»، به مباحث جامعه مدنی، مردم‌سالاری، حقوق بشر و تحول آنها در غرب آسیا اشاره دارد. از دید او، در غرب آسیا با روند دموکراتیزاسیون رویارو هستیم و به‌کارگیری رویکرد تطبیقی سیستمی برای اعتبارسنجی تمامی مطالعات در حوزه این روند ضروری است. به باور نویسنده، مردم‌سالاری با پیدایش جامعه مدنی موازی است و سه حوزه وجود دارد که این روند در آنجا به بهترین شکل نمایش داده می‌شود: مدیریت و اداره ثروت اقتصادی؛ آرمان‌ها و خواسته‌های جوانان؛ و آزادی زنان. دوپرا اشاره دارد که جامعه مدنی، مجمع شهروندان است و افزایش قدرت جامعه مدنی، روند مردم‌سالاری را تسریع می‌کند. از دید او، جامعه مدنی در غرب آسیا با آزمون مردم‌سالاری روبه‌رو است. وی می‌افزاید: گذشته از اصطلاحاتی که انقلاب تاریخی آن را به میراث گذاشته است و غرب آسیا باید پذیرا باشد، دریافت غربی از سازمان و نقش جامعه مدنی تلاش دارد به‌منظور به جریان افتادن روند مردم‌سالاری، خود را به دولت‌های غرب آسیا تحمیل کند. نویسنده مخالف تحمیل الگوی غربی است. از نظر او، جوامع غرب آسیا دارای ویژگی‌های دیگری هستند؛ برای مثال، جامعه مدنی با اسلام سیاسی رویارو است. به باور او، روند مردم‌سالاری در جوامع غرب آسیایی جریان دارد و به‌غیر از عربستان سعودی، آن را با چند انتخابات پیش رو در غرب آسیا خواهیم دید.

در مقاله بعدی با عنوان «**اسلام و جامعه مدنی در غرب آسیا: جمهوری**

اسلامی ایران» محمدرضا مجیدی، استاد دانشگاه تهران، به بررسی جامعه مدنی در ایران پرداخته است. او در مقدمه اثر خود این نکته را شفاف می‌کند که در کشورهای اسلامی می‌توان برخی مظاهر جامعه مدنی را که با تعریف غربی مطابقت دارند مشاهده کرد؛ اما باید توجه داشت که جوامع غرب آسیایی متأثر از اسلام هستند و اسلام، خود روش و سبکی برای زندگی است. از دید مجیدی، نکته دیگر اینجاست که ممکن است مظاهر اسلام از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد؛ بنابراین، زمانی که از جامعه مدنی در غرب آسیا صحبت می‌شود، باید هم اسلام و هم مظاهر مختلف آن مورد توجه باشد. نویسنده با بررسی



قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر مکتب شیعه است عنوان می‌کند این کشور حقوق و آزادی‌های جامعه مدنی را برای مردم خود تعریف کرده است و نقش مردم را در حاکمیت ملی به رسمیت می‌شناسد. بنابراین، ایران روند مردم‌سالاری را نهادینه کرده است؛ اما به علت تفاوت در دیدگاه‌ها، ممکن است فردی در غرب این مسئله را نپذیرد که علت آن، ناآشنا بودن او با ویژگی‌های سبک زندگی در اسلام و غرب آسیاست.

احمد نقیب‌زاده در مقاله خود با عنوان «جامعه مدنی در ایران و در عربستان سعودی» مقایسه‌ای علمی میان جوامع مدنی این دو کشور دارد. از دید او، ساخت دولت - ملت که همزمان با شکل‌گیری مردم‌سالاری و جامعه مدنی بوده، دارای مراحل است که می‌توان گفت عربستان در مراحل ابتدایی آن، ایران در مراحل بعدی و غرب جلوتر از این دو است. از نظر نویسنده، برای درک حقوق بشر و توانایی پذیرش جامعه مدنی فعال و پویا، به فضایی نیاز است که در ایران تا حدود زیادی فراهم شده است. از آنجاکه نمی‌توان شریعت را به‌عنوان اصل حاکم بر زندگی دو کشور عربستان و ایران حذف کرد، باید نوع نگاه را درخصوص این دو کشور تغییر داد. از دید او، اصلاحاتی که غرب متصور است به سوی حذف اسلام گرایش دارند، درحالی که این جوامع بدون اسلام از نظر هویتی بی‌معنا خواهند شد؛ درصورت تحقق جامعه مدنی مدنظر غرب، جامعه‌ای که عاری از مطالبات و خواست واقعی خود و نیازهایش شده است، چگونه می‌تواند در تعریف جامعه مدنی جای گیرد. او توصیه می‌کند که نخست به مراحل شکل‌گیری جامعه مدنی توجه شود و سپس تفاوت‌های هر جامعه در پرتوی از این مراحل مدنظر قرار گیرد یا به عبارت دیگر، به جوامع فرصت داده شود خود به‌سوی تغییر مورد نیازشان حرکت کنند.

ریشار لبوییر، سردبیر سابق تلویزیون سوئیس و مجله مؤسسه مطالعات نظامی، در مقاله‌ای با عنوان «جامعه مدنی خاورمیانه‌ای از دید غرب»، دریافت و کنش غرب درقبال جامعه مدنی در غرب آسیا را مورد بررسی قرار داده است. به باور او، در غرب رسانه‌هایی تصویری ناراحت‌کننده و غیرواقعی از وضعیت حقوق بشر و جامعه مدنی در غرب آسیا را ترویج می‌دهند. از دید رسانه‌های غربی، باید آرمان‌های غربی، اگر نه به تمام جهان، حتماً به کشورهای منطقه مناسبت داشته باشد. این درحالی است که از دید او، این آرمان‌گرایی ساده‌دلانه فقط به حرف و بی‌عملی منجر شده است. او با اشاره به وضعیت سوریه یا عراق، رویکرد غرب را اشتباه می‌داند و براین‌باور است که اگر غرب مایل بود جامعه مدنی را در



غرب آسیا بسازد، قبل از همه و قبل از توجه به قیام‌های عربی، فلسطین و رهبران خسته‌اش را می‌دید. از نظر لبوییر، بحث‌هایی که غرب بدون آگاهی و با پیش‌داوری قدم به آنها می‌گذارد، مانند همین حقوق بشر و جامعه مدنی، و حمایت‌های بی‌پشتوانه و حتی اشتباه از قیام‌های عربی، نه تنها به بهبود زندگی مردم در این ناحیه کمکی نکرده، بلکه به دلیل وجود تفاوت در پارادایم‌های زندگی غربی و شرقی، موجب ناراحتی بیشتر آنها نیز شده است.

نتیجه‌گیری

نشست حاضر نشان می‌دهد از نظر فرانسوی‌ها، عربستان و ایران در منطقه شدیداً در رقابت هستند و تقابلی جدی میان آنها وجود دارد که تا حدود زیادی ناشی از تقابل پادشاهی و جمهوری است. این تأکید بر نوع نظام‌های حاکم، نوعی هم‌تا در تفکر جمعی فرانسه با مقایسه وضعیت بریتانیا و فرانسه یافته است.

اگرچه فرانسه از نظر سنتی سیاست خاص خود را در قبال اعراب دارد، به نظر می‌رسد عربستان سعودی موردی استثنایی برای آن است. کارشناسان فرانسوی مخالف نظام حکومتی عربستان هستند. هرچند این روند به سال‌ها پیش از این مربوط است، با این حال، با روی کار آمدن آقای روحانی در ایران و دستیابی به توافق هسته‌ای، نوع دیگری از عربستان که بتوان سطحی از حقوق بشر و آزادی زنان را در آن پذیرفت، به هدفی جدی برای فرانسویان تبدیل شده است.

در روایت پس از پیروزی آقای روحانی، بر نقش ایران به‌عنوان کشوری مستقل، آزاد و اثرگذار در حوزه سیاست خارجی تأکید می‌شود که نوعی منطق خاص خود را در منطقه و داخل دارد. این درحالی است که عربستان کشوری وابسته به ائتلاف‌ها یا قدرت‌های غربی در نظر گرفته می‌شود که تنها تهدید خود را ایران می‌داند و سیاست فرار روبه‌جلو را در ممانعت از موفقیت منطقه‌ای ایران انتخاب کرده است.